

رسول صلی الله علیه و سلم از ایشان پرسید که کدام یک از شما قس ساعده
 می شناسد گفتند رسول الله ما نموده برای شما سیر فرمود که حال می شناسد
 گفتند وفات کرد که گویاری روز بود که در شوق عکاظ طبرستان
 سخن نموی نشسته بود و خطبه میکرد و بیتی چند میخواند که زبان من بان
 نیشود مردی بر رخوست و گفت یا رسول الله من آن ابیات را از تو
 شنیده ام مرا کتابی بخواند بود که آنرا بخوانم از رسول صلی الله علیه و سلم
 فرمود که التو کلام حسن و قبیح قیسیم لبس آن گفت که از تو
 شنیدم که مکلف **حرفی الذ ابین الاولین من العرون لبنا بصار**
لما رایت موارد الموت لبس لها مصادرها و رایت قوی
 یسعی لاکابرو لاصاغرا **لا یرجع الماضی الی و لامن الیها فین غایر**
 یقنت الی لا محالة حیث ضار القوم صایر بعد از آن رسول صلی الله
 علیه و سلم فرمود که کسیت که زیادت کرد اندانارت ایمان قس
 ساعده را مردی دیگر از میان قوم بر رخوست و گفت یا رسول الله
 روزی در دیار خود بنگوی بر آمدیم دیدم که در وادی خوش طری بسیار
 جسیح آمده اند و قس من ساعده عصای بدست بر سر جسیح است

و میگوید سوگند بخدای آسمان که بخوانم که هست که قوی لبس از ضعف
 آب خورد و بلیک می باید اول ضعف آب خورد و بعد از آن قوی شود که
 بان خدای که تر آبر استی مخلوق و ساعده است که من دیده ام که
 آنچه قوی بود از وحش و طربازی است و تا ضعف آب بخورد و
 جانب معرفت لبس قوی آب بخورد چون وحش طرب از لبس قوی
 دور شد از لبس و می رفتم در میان دو قبر ساعده بود و نماز میکرد
 کفتم این چه نماز است که میکند اری که عربیان را نمیدانند
 گفت این نماز است که از برای خدای آسمان میکند از من
 کفتم که آسمان را غیر از لات و عزری خدای است بلزید و
 او متعیر شد و گفت دور شو از من ان السما العظم الشان
 هو الذی خلقنا فسویها و بالکوکب زینها و بالقمر المنیر و الشمس
 الشرفها بعد از آن از وی پرسیدم که چون خدای آسمان را
 درین موضع می پرستی گفت صاحبان این دو قبر باران من
 من اینجا منتظرم تا آنچه بایشان رسیده است از موت بمن نیز
 رسد بعد از آن گفت زود ما شد که فرارسد شمار احمق

و میگوید